

### متن پرسش

سلام استاد عزیزم: وقتتون بخیر، استاد بنده هفته ای یک روز به مدت ۸ ساعت، معلم دخترای پایه هفتم هستم، درس دینی و تفکر، الحمدلله ارتباط خوبی با هم داریم ولی وقتی میام خونه خیلی برای بعضی هاشون غصه میخورم و گاهی از اینکه نمیتونم (یعنی فضا و عالمشون اجازه نمیده) حقیقت را باهاشون درمیون بذارم خیلی آزارم میده، البته گاهی هم برای بعضی هاشون میشه صحبت‌هایی کرد ولی در کل خیلی توجهشون سمت و سوی دنیایی داره، همش به فکر آزاد بودن در عمل هستن که مثل پسرا، هر کاری دوست داشتن بتونن انجام بدن و از اینکه بخاطر دختر بودن مثلا از موتور سواری یا تا دیروقت بیرون بودن، منع میشن ناراحتن، جدای از پاسخ به این سوالات من در پی یه حس دیگه در اونها هستم که بیدار بشه و بشه در مورد مسائل اصلی و حقایق عالم با اونها صحبت کرد گاهی حس می‌کنم، زبان مشترکمون خیلی محدوده یعنی واقعا چیزی که برای من مهمه مثلا رضای خدا، انس با خدا برای اونها معنا نداره، خب البته بچه هستن ولی جدای از این، عالمشون فرق کرده، اینجور مواقع سعی نمی‌کنم حرف صریحی بگم و موضعی بگیرم سعی می‌کنم حرفشون رو بشنوم و درکشون کنم و در رفتارم اونها را متذکر بعضی چیزها بکنم. ضمن تقاضای راهنمایی از محضرتون سوالم اینه که این صبر و نگفتن صریح برخی مطالب تا چه میزان جایز است؟ ممنونم و التماس دعا

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنا به تجربه بنده و بعضی از رفقا مباحث «معرفت نفس» اعم از کتاب «جوان و انتخاب بزرگ» و یا «ده نکته در معرفت نفس» و طرح شخصیت شهدا، برای این نسل مفید خواهد بود، إن شاء الله. موفق باشید